

آیدوا

۱۲۶

ISSN: 1023-8735

دوماهنامه‌ی فرهنگی، هنری و پژوهشی (به دو زبان گیلکی و فارسی)
سال بیست و دوم، مرداد - شهریور ۱۳۹۲ (نوروزما / کورچما ۱۵۸۷ گیلان باستان)
نشریه‌ی تخصصی گیلان‌شناسی ۴۸ صفحه ۳۰۰۰ تومان

پرسه در هشتی خانه

ادیبی ویرایشگر از دیار گیلان

(نگاهی به زندگی، آثار و آراء ادبی احمد سمیعی گیلانی)

ارتباط جنبش علویان زیدی با ظهور اولین شهر

و پیدایش سوادآموزی در گیلان

از رشت می‌گوییم؛ شهر شادی‌های شورانگیز

(گفت‌وگو با احمد علی‌دوست)

مروری بر مواضع حاج شیخ عبدالله گیلانی مازندرانی

نگاهی به جغرافیای گیلان در نقشه‌های دوره‌ی اسلامی

و شعر و داستان گیلکی

تاریخ جیل و دیلم

قدیمی‌ترین تاریخ شناخته‌شده گیلان

دکتر عبدالرحیم قنوات

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد



مغول را نیز جلب کند. او خود در این باره آورده است: «بر هوس مطالعه کتابخانه که صیت آن در قطار شایع بود عرضه داشتم که نفایس کتب الموت را تزیین نتوان کرد. پادشاه آن سخن را پسندیده فرمود و اشارت راند تا بمطالعه آن رفتم و آنچه یافتم از مصاحف و نفایس کتب بر مثال یخرج الحی من المیت بیرون آوردم».^۲ جوینی در جریان بررسی و مطالعه کتب موجود در کتابخانه‌ی الموت، به کتابی دست یافت به نام «تاریخ جیل و دیلم». او از این کتاب گزارشی مختصر و نقل‌قولی کوتاه اما ارزشمند به دست داده است. گزارش او از این قرار است: «در اثنای مطالعات، تاریخ جیل و دیلم یافتم که به نام فخرالدوله بویه تصنیف کرده‌اند».^۳

اما نقل‌قول جوینی از تاریخ جیل و دیلم این است که: «در ذکر الموت آوردست که ملوک دیلم را ارجستان گفتندی یکی ازیشان در سته ست و اربعین و مائتین [۲۴۶ ق] برین کوه عمارتی آغاز کرد».^۴ بر اساس گزارش و نقل‌قول جوینی درباره‌ی کتاب «تاریخ جیل و دیلم» می‌توان به نکاتی اشاره کرد.

۱. ظاهراً نسخه‌ی موجود از کتاب «تاریخ جیل و دیلم» در کتابخانه‌ی قلعه‌ی الموت، فاقد نام مؤلف بوده است. جوینی ذکر می‌کند که نام نویسنده نکرده و فعل جمع «تصنیف نکرده‌اند» حاکی از روشن نبودن نام نویسنده این کتاب برای جوینی دارد.

۲. نگارش کتاب به نام فخرالدوله بویه، تا حدودی، تاریخ تألیف آن را معلوم می‌کند. ابوالحسن علی‌بن‌رکن‌الدوله ملقب به فخرالدوله (۳۴۱-۳۸۷ ق)، از سلاطین آل بویه بود. او از سال ۳۶۶ تا ۳۸۷ ابتدا به نیابت از پدر و سپس به صورت مستقل، بر همدان و دینور و جبال و ری حکومت کرد.^۵ بنابراین نویسنده‌ی کتاب «تاریخ جیل و دیلم» که اثر خود را به نام او نوشته، باید این کار را در فاصله سال‌های حکمرانی او (۳۶۶ تا ۳۸۷ ق) صورت داده باشد. بر این اساس کتاب در نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم هجری به نگارش درآمده است.

۳. متأسفانه بر اساس گزارش جوینی نمی‌توان زبان کتاب را مشخص و معلوم کرد که آیا کتاب به فارسی نوشته شده بوده است یا به عربی. «تاریخ جهانگشا»ی جوینی کتابی فارسی است و او نقل‌قول خود از کتاب «تاریخ جیل و دیلم» را نیز به زبان فارسی آورده است، ولی با توجه به عدم رواج فارسی‌نویسی در ایران در سده‌ی چهارم هجری، طرح این نظر که این کتاب به فارسی نوشته شده باشد، دور از احتیاط است. به نظر می‌رسد این کتاب مانند دیگر آثار این دوره، به زبان عربی رایج نوشته شده بود.

شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری محلی (Local history) است. اگر بخواهیم تعریفی دقیق از این رشته از تاریخ‌نگاری به دست دهیم، باید گفت، تاریخ محلی، تاریخی است که با جغرافیا محدود می‌شود و به جای پرداختن به تاریخ سرزمین‌های متعدد، به جنبه یا جنبه‌هایی از تاریخ یک واحد جغرافیایی خاص می‌پردازد. این واحد جغرافیایی، گاه یک روستاست، گاه یک شهر است و گاه یک ایالت یا ناحیه.

در تاریخ گذشته‌ی ایران، شمار کتبی که درباره‌ی یک روستا نوشته شده باشد، بسیار اندک است. تنها اثر شناخته‌شده از این نوع در سده‌های گذشته، کتابی است به نام «الثار» نوشته‌ی ابوعلی سلامی (م ۳۰۰ ق) که به تاریخ روستای خوار از توابع بیهق اختصاص دارد. اما درباره‌ی شهرها ماجرا متفاوت است و در سده‌های مختلف تاریخ ایران، می‌توان آثار زیادی یافت که به تاریخ یک شهر پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به «تاریخ بخارا» اثر ابوبکر نرخی (نوشته‌شده در ۳۳۲ ق)، «تاریخ قم» اثر حسن‌بن محمد قمی (نوشته‌شده در حدود ۳۸۰ ق)، «تاریخ نیشابور» اثر حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) و نمونه‌های متعدد دیگر اشاره کرد. شمار کتاب‌هایی که درباره‌ی ایالت‌ها و نواحی مختلف ایران نوشته شده نیز بسیار زیاد است؛ به عنوان نمونه می‌توان به «فارسنامه ابن بلخی» (سده‌ی ۶ ق) و «تاریخ طبرستان» اثر ابن اسفندیار (نوشته‌شده در اوایل سده‌ی ۷ ق) اشاره کرد.

آنچه در این نوشته مد نظر ماست، معرفی قدیمی‌ترین تاریخ محلی گیلان است. گیلان به عنوان یک ناحیه، صاحب یک تاریخ محلی با قدمتی بیش از ۱۰۰۰ سال است. این اثر که می‌توان آن را قدیمی‌ترین تاریخ شناخته‌شده گیلان به شمار آورد، کتابی است با عنوان «تاریخ جیل و دیلم».

جیل نامی است که بر مردم گیلان اطلاق می‌شده^۶ و دیلم منطقه‌ی کوهستانی مابین ساحل دریای خزر و قزوین را می‌گفته‌اند. البته این نام گاهی بر ساکنان این منطقه نیز اطلاق شده است.^۷ بنابراین به طور کلی می‌توان سرزمین جیل و دیلم را با آنچه امروزه گیلان نامیده می‌شود و مناطق کوهستانی شمال قزوین برابر دانست.

تا جایی که نگارنده جستجو کرده است، آگاهی ما از کتاب «تاریخ جیل و دیلم» تنها از طریق کتاب «تاریخ جهانگشا»ی عطاء‌الملک جوینی (نوشته‌شده در سال ۶۵۸ ق) است. هنگامی که در سال ۶۵۴ ق هولاکوخان مغول موفق شد دژهای اسماعیلیه را در الموت قزوین فتح و آخرین امیر اسماعیلی منطقه، رکن‌الدین خورشاه، را به تسلیم وادار کند، جوینی همراه او بود. پس از فتح قلعه‌ی مشهور الموت، جوینی در پی حفظ رصدخانه و بخشی از کتابخانه‌ی مشهور این قلعه برآمد و توانست نظر موافق ایلخان

۴. نقل قول جوینی نشان می‌دهد که «تاریخ جیل و دیلم» حاوی گزارش‌هایی درباره‌ی امیران محلی دیلم یعنی جستانیان بوده است. جستانیان سلسله‌ای از امیران محلی دیلم بودند که درباره‌ی آغاز و انجام و جزئیات کار ایشان اطلاع چندانی در دست نیست. از منابع تاریخی می‌توان دریافت که آنان حداقل از اواخر سده‌ی دوم تا اوایل سده چهارم هجری در این ناحیه حکومت داشتند و پایتخت آنان رودبار بوده است.^۷ از نام و نسب حوادث مربوط به دوره‌ی حکومت هفت-هشت تن از آنان در منابع مختلف اطلاعات پراکنده‌ای در دست است.^۸

بنابه نقل جوینی از «تاریخ جیل و دیلم»، تاریخ شروع ساخت قلعه‌ی الموت سال ۲۴۶ ق بوده. گرچه دقیقاً معلوم نیست در این سال کدام امیر جستانی حکومت می‌کرده است، اما نزدیک‌ترین امیر جستانی به این تاریخ وهسودان بن جستان است. وهسودان در آغاز قیام حسن بن زید علوی ملقب به داعی کبیر، بنیانگذار دولت علویان طبرستان (سال ۲۵۰ ق) با او متحد شد. ولی طولی نکشید که از وی روی برگرداند و اندکی بعد از آن مرد^۹ بنابر این شاید آغازکننده‌ی ساختمان قلعه همین وهسودان بوده است.

۵. با توجه به آنچه درباره‌ی محتوای کتاب آمد، به نظر می‌رسد، «تاریخ جیل و دیلم» کتابی بوده است از نوع «تاریخ‌نامه‌های محلی» نه «زندگی‌نامه‌های محلی». در توضیح این نکته باید اشاره کرد که تاریخ‌نامه‌های محلی، آثاری هستند که به تاریخ عمومی یک واحد جغرافیایی پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به آثاری مانند «محاسن اصفهان» مافروخی (سده‌ی ۵ ق) و «فارسنامه» ابن بلخی (سده‌ی ۶ ق) اشاره کرد. اما زندگی‌نامه‌های محلی، آثاری هستند که تنها به شرح حال رجال و شخصیت‌های یک ناحیه، آن هم شخصیت‌های دینی و عمدتاً محدثان، اختصاص دارند. از آن جمله می‌توان به کتبی مانند «تاریخ جرجان» سهمی (سده‌ی ۵ ق) و «التدون فی تاریخ قزوین» اثر رافعی قزوینی (سده‌ی ۷ ق) اشاره کرد. البته این قبیل کتب، در مقدمه‌ی خود، مطالبی درباره‌ی فضایل و محاسن شهر یا ناحیه‌ی مورد نظر دارند، ولی همان گونه که گفتیم مطالب اصلی آنها را اغلب شرح حال رجال و شخصیت‌های دینی و بخصوص محدثان هر شهر یا ناحیه تشکیل می‌دهد. گرچه تنها بر اساس نقل جوینی، دآوری کردن درباره‌ی محتوای «تاریخ جیل و دیلم» دشوار است، ولی به نظر نگارنده، براساس شواهدی می‌توان این کتاب را جزو تاریخ‌نامه‌های محلی قلمداد کرد: نخست اینکه در سده‌ی چهارم هجری، منطقه‌ی گیل و دیلم از مراکز مهم حدیثی به شمار نمی‌آمده

و زمینه‌ای برای نگارش کتابی درباره‌ی محدثان این منطقه فراهم نبوده است. نکته‌ی دوم اینکه اصولاً زندگی‌نامه‌های محلی- که به نوعی کتب رجالی و حدیثی به‌شمار می‌آیند-، ارتباطی با نهاد سیاست و امر و سلاطین نداشتند. این آثار در ارتباط با نهاد علم و آموزش علوم دینی تدوین می‌شد و مخاطبان آن‌ها مشتاقان و محققان علم حدیث بودند. به همین دلیل در سده‌های مختلف، در قلمرو ایران، هیچ کتابی از این نوع که به نام سلطان یا امیری نوشته شده باشد، شناخته شده نیست.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت: «تاریخ جیل و دیلم» تاریخ‌نامه‌ای محلی بوده که به تاریخ سیاسی و اجتماعی این ناحیه اختصاص داشته و در صورت باقی ماندن، می‌توانست جنبه‌هایی مغفول از تاریخ آن (مثلاً اطلاعاتی بیشتر درباره‌ی همین سلسله‌ی جستانی) در اختیار آیندگان قرار دهد.

ختم کلام ابراز تأسف است از این که کتابی ارزشمند که تا سده‌ی هفتم هجری باقی بود و با کوشش عطاءالملک جوینی از ایلغار مغول نیز در امان ماند، پس از آن مورد توجه قرار نگرفت و از میان رفت.

پی‌نوشت

۱. یاقوت، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۰۲.
۲. همو، ج ۲، ص ۵۴۴.
۳. جوینی، عطاءالملک، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، ج ۳، ص ۱۰۰.
۴. همانجا.
۵. همانجا.
۶. رک: باسورث، سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲.
۷. اصطخری، مسالک‌الممالک، چاپ لیدن، ص ۲۰۴؛ جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۹۹.
۸. برای مجموعه اطلاعاتی درباره‌ی جستانیان و امیران و حوادث آن سلسله رک: کسروی، احمد، شهریاران گمنام، انتشارات جامی، ۱۳۷۷، ص ۳۴-۴۴.
۹. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۲۳۵؛ کسروی، شهریاران گمنام، ۳۶-۳۷، سجادی، «آل‌بویه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۳۸.

توضیح و تصحیح

در مورد مقاله ورزا جنگ برگ ۲۸ شماره پیش (شماره ۱۲۵) نوشته پژوهنده گرامی خانم مهری شیرمحمدی دو جا به اشتباهی برخوردیم. چون زادگاه لویه رودبار است و به هفتاد درصد منطقه رحمت‌آباد نیز آشنایی کامل دارم این دو اشتباه را یادآور می‌شوم تا خوانندگان گرامی آگاهی درست‌تری داشته باشند.

- ۱- گاو خوس در آماردلو نیست جزو رحمت‌آباد می‌باشد و پس از آبادی توتکابن طرف جنوب که اکنون آبادی کوچکی شده. در گذشته قطعه زمین همواری بود که در فصل گرما گاوها پس از چرا و نوشیدن آب به طور گروهی در آن زمین هموار خوابیده و آرامش می‌گرفتند که گاوخوس نام گرفته.
- ۲- گاو دل در آبادی لویه وجود ندارد. دو مکان که یکی محل استراحت گاو ها بود (بنام دلگا) و دیگری (کرکاو دل) که چشمه آب باریکی بود و چند خالوار در آنجا مکان بیلاقی داشتند. (بین لویه و دارستان) این نام برای کمی آب چشمه (چشمه با آب باریک) که کرک (مرغ) از آن سیر می‌شد و یا چون از مکان سنگی کم مقاومت (کر) بیرون می‌آمد نام کرکاو دل نام گذاری شد. توجه داشته باشید که پیشینیان در نام مکان‌ها بسیار دقت داشته‌اند.

نصرت‌الله خوشدل